



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قاضی‌خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۲۷
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن اگهی:۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۷:۲۷ اذان صبح فردا ۵:۴۱ طلوع آفتاب ۷:۰۷

شرق

روزنامه

یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۱ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ ۲۷ ژانویه ۲۰۱۳ سال دهم - شماره ۱۶۵۸ - ۱۶صفحه

جنگل آسفالت

«پیش‌بینی»، نه «پیش‌گویی»



حامد محمدی‌کنگرانی
روایت‌زنشک

● بالاخره سریال جدید «مهران‌مدیری» به بازار آمد. با وعده‌ها و تبلیغات بسیار، پخش گسترده دی وی دی صحبت‌ها، قول‌ها و وعده‌خواهی مهران مدیری به صورت رایگان و بازتاب آن در فضای مجازی، جوایز ارزنده که ظاهراً این‌بار تضمین شده‌اند (چگونه‌اش را نمی‌دانم) «تبلیغات وسیع» شهری و نمونمایش دورتادور زمین بازی استقلال – پرسپولیس، کیفیت متفاوت و برتر (در شعارهای تبلیغاتی) و همه اینها نه برای فروش بیشتر بلکه در واکنش به اتفاقات پیش‌آمده برای «قهوه تلخ» و تلاش برای جلب مجدد اعتماد مردم و از بین بردن خاطره تلخ «قهوه تلخ» است. به گفته سازندگان قرار است این سریال آبروی سینمای خانگی و البته آبروی حرفه‌ای «مهران‌مدیری» را به او بازگرداند. سری سوم سریال «قلب یخی» در واکنش به دو فصل ناتمام قبلی ساخته شد و «محمدحسین لطیفی» در واکنش به ناتمام ماندن «قلب یخی» سریال «ساخت ایران» را کارگردانی کرد. «مهرجویی»، «حاتمی‌کیا»، «کیامیایی» و بسیاری دیگر به جای پیگیری علایق و افکار شخصی خود، همواره در واکنش به اتفاق‌های پیش‌آمده برای فیلم قبلی، فیلم بعدی را می‌سازند. بسیاری از قوانین کشور هم در واکنش به مشکلات و ضعف‌های قوانین قبلی وضع می‌شوند درحالی‌که ضعف‌های احتمالی قانون اولیه در همان زمان تصویب، قابل پیش‌بینی هستند.

فارغ از آن حوادث غیرقابل پیش‌بینی که کم هم نیستند، حلقه مفقوده در بروز این رفتارهای واکنشی و احساساتی، در پیش‌بینی است و اتفاقاً به دلیل حوادث غیر قابل پیش‌بینی است که نقش آن پررنگ‌تر هم می‌شود. مهران مدیری با توجه به سوابق و تجربه‌های قبلی، باید پیش‌بینی می‌کرد که وقتی در طول ساخت یک سریال که مجوز پخش آن تدریجی صادر می‌شود، اگر به صورت ناگهانی به علت استقبال مردم و برای افزایش سود مالی، تصمیم به افزایش قسمت‌های سریال بگیرد، ممکن است با مشکل مجوز روبه‌رو شود. وقتی برای ساخت سری دوم «قلب یخی» و قرارداد با بازیگران، این همه مشکلات پیش‌آمد، چرا ادامه آن به فصل سوم و در آینده‌ای مبهم حواله شد

برعکس، ما اهل «پیش‌گویی» هستیم، به اطمینان در مورد مسائلی اظهارنظر می‌کنیم و با قطعیت و بدون دلیل در حوزه‌های مختلف ورود می‌کنیم که گاهی کمترین اطلاعاتی در مورد آنها نداریم. میزان افزایش یا کاهش قیمت دلار، ملاذ ماشین و خله را پیش‌گویی می‌کنیم و به دیگران پیشنهاد می‌دهیم که بخرند یا بفروشند ولی خودمان سرمان بدون کلاه می‌ماند چون اهل پیش‌بینی نیستیم.

«قلب یخی» با پیش‌بینی سامان مقدم و شرط او برای ساخت سریال که فصل سوم، باید فصل آخر باشد، ظاهراً در حال ختم به خیر شدن است البته به قیمت گزاف دستمزد ستارگانش و معطلی چندساله مردم. امیدوارم «ویلاي من» هم عاقبت بخیر شود تا علاوه بر آبروی حرفه‌ای آقای مدیری، اعتماد مردم هم باز گردد.

دکه

بیستمین «خط‌خطی» با «بهمن‌ماهی‌ها نخوانند»

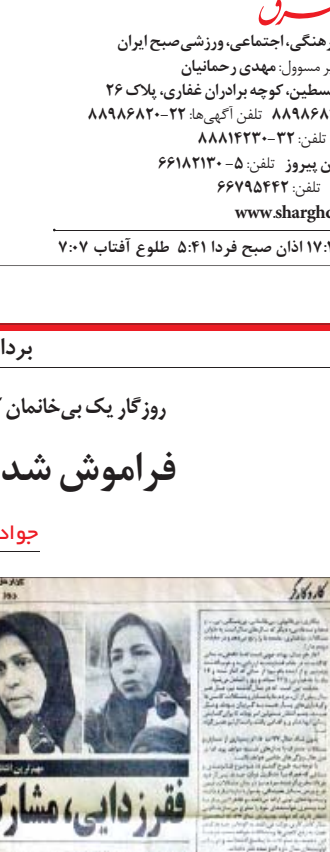
- عنوان مجله:** ماهنامه خط‌خطی **حوزه انتشار:** طنز و کاریکاتور **قیمت:** ۳۰۰۰ تومان / معادل ۶/۶۷۷ درصد پاره راه نفر **تاریخ انتشار:** بهمن‌ماه **تعداد صفحات:** حدود ۶۸ صفحه

مهم‌ترین موضوعات منتشر شده:

همایش سوخت‌محرور ساختارشناسانه اثر پروانه‌ای / آهو بدو، شیره بدو / از سفارت چیزلند غربی کوچه هفتم / زنان سنجی / روزشمار ایام امتحانات / کلامیشه که بشه / آسمونگیتاگیا! / بیانیه دبیر جشنواره / پیام رییس در افتتاحیه / نه خیلی دور نه خیلی نزدیک / معرفی هفت فیلم برتر جشنواره /لبهان باور کنند /دنیاي قشنگ تو /گزارشی از وضعیت سینماها/ دایئرسره‌ای در مدرسه خط‌خطی / مریی خارجی یا مریی کالجی؟! / مصایب یک تکه‌پارچه‌یی‌ارزش

موضوعات پیشنهادی «شرق»:

باکتری پدرسوخته تنبیه باید گردد | آهو بدو، شیره بدو | بفرمایید شام | زنان سنجی |
| بهمن‌ماهی‌ها نخوانند | عشق من... دروغ | لبهان باور کنند| تذکره پیر ما پرویز پرستویی | هانی عشق و عسلم هانی شعر و غزلما | روی جلد این شماره مجله درباره «تلاش دولت برای گذاشتن پول در جیب شهروندان» است. سردبیر این ماهنامه در «ه‌خط» این شماره، مزده انتشار روزنامه نوروزی خط‌خطی و همچنین انتشار تقویم و سررسید خط‌خطی در اسفندماه داده است.



برداشت آخر

روزگار یک بی‌خانمان که می‌گوید روزنامه‌نگار بوده

فراموش شده‌ام؛ پس هستم

جواد حیدریان



صفحه یک
ته حرفش این است که «یک روزنامه‌نگار بی‌خانمانم» مردی که در لایه‌لای گفت‌وگویش با من «احساس امنیت» نمی‌کند و تلاش دارد «راجع به خود» حرفی زنندا عصر آلوده زمستانی، کی میز شطرنج را در چهارراه ولیعصر برای ملاقات انتخاب می‌کنم. می‌گوید: «۱۴ سال پیش آخرین روزهای تحریریه را تجربه کرده و بعد از آن بی‌خانمان شده» است. با کایشنی ورزشی و ژاکتی مندرس تر تن، کیف دستی پر از لباس چرک و چند برگ روزنامه که «همه زندگی» اوست، مه‌نشاط، عصر آزادگان، صبح امروز، سلام و چند روزنامه دیگر می‌گوید، روزنامه‌هایی که گویا آنجا قلم زده‌است. «نه خانوادای دارم، نه نامی و نه نشانی» اما مردی با سری پر از سوال است و هراس‌هایی که هنوز او را رها نکرده‌اند. هراس‌هایی که گاهی هرچند کوتاه به جانش می‌افتند. سیگار می‌گیرد و از ۱۴ سال پیش می‌گوید از زندگی خصوصی از هم‌گسیختنم، «همه محصول روزنامه‌نگار بودنم بوده»!آرام است و متفکرانه ولی مبهم حرف می‌زند: «احساس امنیت نمی‌کنم که راجع به خودم حرفی بزنم» به او دقیق می‌شوم. در فاصله کوتاه میان حرف‌ها و سکوت‌ها و میخ‌شدنش به یک نقطه، در ذهنم دنبال پاسخ این پرسشم؛ آیا او یک روزنامه‌نگار بی‌خانمان است؟ با هیبت صدایش که شمرده و با متانت و البته دقیق حرف می‌زند، در ذهنم تکرار می‌کنم «چه فرق می‌کند او کیست؟»

صفحه دو

متولد تهران و درس‌خوانده مطبوعات، سال ۸۱ بعد از ۹۱لیسانس روزنامه‌نگاری از دانشگاه آزاد گرفته است.

این روزها روزنامه می‌خوانی؟ من می‌گویم.

اگر فرصتی بکنم بلاما و می‌گویم.

مطبوعات ایران را چطور می‌بینی؟

همه چیز تکراری است در این مطبوعات. به طور کلی تمام نشریاتمان را دولتی می‌بینم. دیکته شده‌اند. یعنی سمت و سو و سیاستگذاری‌هایشان از پیش تعیین شده است.

این وضعیت را در یک نگاه کلی می‌توانید متوجه شوید؟

بله. به این اشراف رسیده‌ام که وقت زیادی نگذارم. به شما ارادت پیدا کردم ولی احساس امنیت نمی‌کنم. صحبت کنم.

چرا داریم می‌گویید راحت نیستیم؟ حتی درباره خودتان؟

حتی درباره خودم!

این نامانی از کجا می‌آید؟

از آن زمان که روزنامه‌نگار بودم، احساس نامنی با من مانده. از آن فضا، از آن چیزهایی که دیده‌ام.

آخرین روزنامه‌ای که بدوی چه بود؟

فکر کنم «شطاط» بود. من بودم و نبودم. از من بگذرید.

در چه حوزه‌ای کار کرده‌ای؟

سیلی.

چند سال است بی‌خانمانی؟

۱۴ سال است از مطبوعات بریده‌ام.

یک آدم مطبوعاتی همیشه دلش با مطبوعات است.

چرا این سال‌ها تلاش نکردید برگردید؟

دیگر آسیب دیدم.

از چه آسیب دیده‌اید؟

از فضای آن روزها.

مگر چه فضایی را تجربه کرده‌اید؟

پاسخ‌نمی‌دهم.

خانواده کجا هستند؟

نمی‌دانم. پراکنده شدند. هر کسی جایی رفت.

علتش چه بود؟

شغل من البته دیدگاه آنها سنتی بود. اختلاف داشتیم. وضعیت به سمتی رفت که باید من رهامی کردم. من رها کردم و تا امروز هیچ‌کس را ندیده‌ام.

ازجوع کرده‌ای؟

بله. جدا شده‌ام.

چند سال داری؟

تیرماه. پیاد ۵۴ ساله می‌شوم. متولد ۱۳۲۷ هستم.

شب‌ها سرپناهی داری؟

شب‌ها به خوابگاه بهمن می‌روم. ۱۵۰ بی‌خانمان، از ۲۲ساله تا ۸۵ساله در این خوابگاه زندگی می‌کنند.

یادگاری هم از دوران روزنامه‌نگاری داری؟ مثلاً کارت خبرنگاری یا یک چیز مثل آن؟
جواب سلوام را نمی‌دهم.

صفحه سه

او را به تحریریه روزنامه دعوت می‌کنم. خوشحال می‌شود. می‌آید. رفتارش عادی است. روزنامه‌ای را برمی‌دارد و نگاه می‌کند و می‌گوید: «تئوری است» و می‌خندد. هر بار از جزئیات زندگی روزنامه‌نگاری‌اش به نحوی طفره می‌رود اما

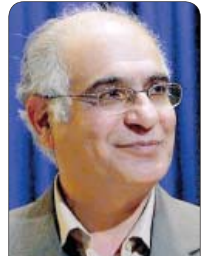


شرق

در نکوداشت «هوشنگ مرادی کرمانی» شرکت کنید

شرق: انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برای «هوشنگ‌مرادی کرمانی» دوشنبه نهم بهمن نکوداشت برگزار می‌کند. بناس‌ت تا در این مراسم کودک‌ان کار، «خانه‌علم» دروازه غار به اجرای نمایش و برگزاری مراسم بپردازند.

این مراسم با عنوان «به جای مادرش در نکوداشت هوشنگ مرادی کرمانی شرکت کنیم» فردا از ساعت ۱۶ تا ۱۹ در محل خانه هنرمندان واقع در خیابان طالقانی، خ موسوی شمالی، باغ هنر برگزار خواهد شد.



از هر نظری ضرر

از پاسگاه به آزمایشگاه



پوریا عالمی

● گیاه‌شناسی قانونی برای کشف اسرار جنایت‌ها و جرایم اهمیت بسیار دارد. به طور مثال از گیاه‌شناسی قانونی می‌توان با بررسی سبزیجات موجود در معده متقولاتان زمان تقریبی وقوع جنایت را تخمین زد. یا با توجه به تغییر اکوسیستم زمین، محل دفن پنهانی مقتول را کشف کرد. (به نقل از روزنامه جام‌جم)

حالا که ما فهمیدیم با بررسی اینکه کی چی خورده معلوم می‌شود چطور مرده، این قضیه را می‌شکافیم؛

مرگ بی‌اثر

فرزند آن مرحوم: بابام بر چی مرده؟

متخصص گیاه‌شناسی قانونی بعد از بررسی محتویات معده مقتول: با توجه به اینکه در معده پدر مرحومتان هیچ اثری از غذا پیدا نکردیم می‌توان نتیجه گرفت علت مرگ وی تورم است.

تغذیه خارجی

شما بازداشت هستید.

– آخه چرا؟

:با استاندارد به اینکه سرتان بوی قرم‌سبزی می‌دهد، معلوم است از غرب تغذیه می‌شوید.

ها کردن

:دهانت را ببویم؟

:چرا؟ برای اینکه مبدا گفته باشم…؟

: نه پدرجان. می‌خوام ببینم توی معده کوفتی‌ت چه خبره، داری این‌طوری ازندگی می‌کنی… طفره نرو.ها کن ببینم.

مولوی حین دستگیری

:من رو برای چی می‌خواید با خودتون ببرید پس‌گاه؟

– بوی… به جرم…

ای بابا، چه حساسی شما. من دارم خریزه می‌خرم.

بذار به چاقو بزنم ببینی چه شیرینه. بفرما.

– خریزه در دهان مکن. چون با توجه به علم گیاه‌شناسی قانونی توی معدهات خریزه می‌ماند و همین مدرک جرم است.

معده مولوی

با عنایت بر اقرار صریح متهم به نام جلال‌الدین محمد بلخی، معروف به مولوی، مبنی بر اینکه «بوی شراب می‌زند خریزه در دهان کند» و متهم حین خرید خریزه در میوه‌فروشی دستگیر شده است، برای جلوگیری از ارتکاب بزه، متهم، معروف به مولوی، به جرم [...] بازداشت می‌شود.

توصیه پزشکی

سیاستمدار عزیز! شما باید برنامه‌نمایی‌ات را عوض کنی. چون این چیزهایی که می‌خورى با معدهات سازگار نیست.

از پاسگاه به آزمایشگاه

سرباز، این متهمان رو بعد از اینکه عکس تمام‌رخ و نیم‌رخ‌شون رو گرفتى، می‌برى آزمایشگاه واسه سونوگرافی.

نوشتن در سایه انقلاب مصر

از نوشتار ادبی دور شده‌ایم

ترجمه: مریم حیدری

● این ماه (ژانویه)، ماه آغاز انقلاب‌ها و جنبش‌های اخیر در کشورهای عربی است. یک سال از وقوع این انقلاب‌ها می‌گذرد. در این ستون، می‌خواهیم بدانیم نویسندگان عرب در هر یک از کشورهای که در آنها جنبش یا انقلاب صورت گرفته، چه می‌کنند؟ آیا اصلاً می‌نویسند؟ چه می‌نویسند؟ آیا در زمینه‌های تخصصی ادبی خودشان در دوره پیش از انقلاب می‌نویسند یا به نوشتار سیاسی روی آورده‌اند؟

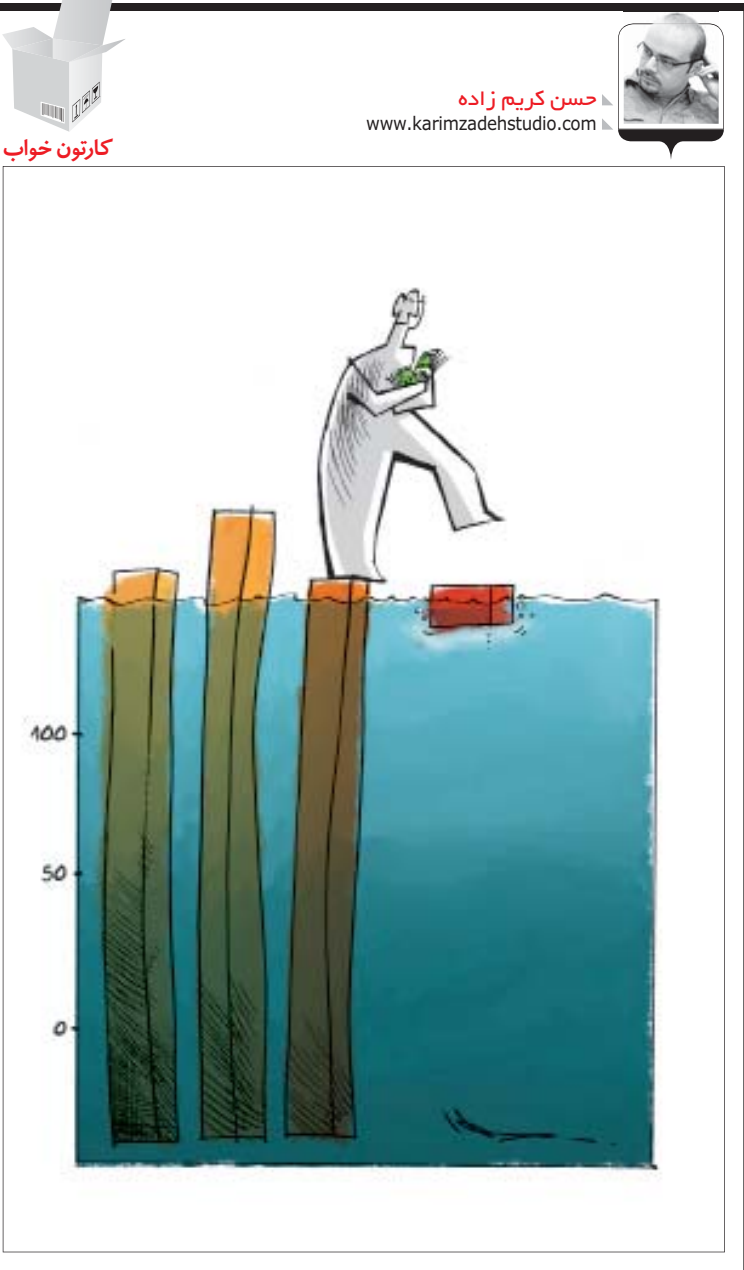
مصر – سامی کمال الدین -رمان‌نویس و شاعر
– بسیاری از نویسندگان مصر، به نوشتن مقاله‌های سیاسی‌روی آوردند و از نوشتار ادبی دور شده‌اند و این موضوع، به‌دلیل تراکم حوادث روزمره سیاسی در مصر است که در نوشته‌های ادبی‌شان نمی‌نمی‌گنجد.

این ستون هر روز منتشر می‌شود

مخبر الدوله

پیکر «مسعود بهنام» امروز از تالار وحدت تشییع می‌شود

● ایستاد پیکر «مسعود بهنام» صلیبارو و صداکنار سینمای ایران، امروز هشتم بهمن از مقابل تالار وحدت به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) تشییع می‌شود. مراسم تشییع این هنرمند ساعت ۹:۳۰ انجام خواهد شد. مسعود بهنام در سن ۵۷ سالگی شامگاه ششم بهمن درگذشت و وی سیمرح بلورین بهترین صداگرانی را در سال ۱۳۷۵ برای فیلم «برده‌های خورشید» از جشنواره فیلم فجر گرفت.



در گذر تاریخ

به هوشنگ ماند، این «سده» یادگار

سالروز قتل گاندی

مهانما گاندی رهبر انقلاب استقلال هند و نجات این شبه‌قاره از استعمار طولانی انگلستان سیام ژانویه ۱۹۴۸ به‌دست یک ناسیونالیست هندو که با تجزیه هندوستان به هند و پاکستان مخالف بود و آن را نقشه لندن می‌دانست

کشته شد. گاندی مبتکر مبارزه منفی برای رسیدن به هدف سیاسی است. گاندی که هندیان او را مهاتما (آموزگار بزرگ) می‌نامند هنگام فوت ۷۸ساله بود. او برای شرکت در اجتماع روزانه هوادارانش وارد این جمع می‌شد که از فاصله

نزدیک هدف گلوله «اتوران وینایاک گندسه» ۳۶ساله قرار گرفت و ۲۰ دقیقه بعد درگذشت. گاندی همان روز روز سیاسی پنج‌روزه‌اش را پایان داده بود که به خاطر شنیده شدن پیامش مبنی بر تحمل بیرون ادیان دیگر و دوستی انسان‌ها – صرف‌نظر از دین و نژاد – به آن دست زده بود. انتشار خبر قتل گاندی سبب شد که نزاع خونین هندو و مسلمان از سر گرفته شود.

زادروز چخوف – آموزش و راهنمایی

با داستان

۲۹ ژانویه (امسال مصادف با دهم بهمن‌ماه) زادروز «آنتوان پاولوویچ چخوف» نویسنده توانای روسیه است که در سال ۱۸۶۰ به دنیا آمد و ۶۴ سال عمر کرد. چخوف یک پزشک بود و برای تهیدستان یک کلینیک رایگان دایر کرده بود که خود در آنجا طبابت می‌کرد. مهارت چخوف عمدتاً در نگارش داستان‌های کوتاه است. او گفته است که ساده‌نویسی را از «تولستوی»

یادگرفته و می‌کوشد که در نوشته‌هایش چیزی بیاموزد و بشر را راهنمایی کند. فلسفه او در زندگی «شانزیتسن» است و احساس‌شادی کردن را نعمتی بزرگ خوانده است، زیراکه عمر انسان محدود و پیری که از آن گریزی نیست دورانی سخت است که نباید گذارد نامطوبع باشد.

اختراع موتور اتومبیل و دختری که نام او بر خودرو بنز گذارده شد

«کارل بنز» – مهندس آلمانی – ۲۹ ژانویه سال ۱۸۸۶ اختراع تازه خود، انجین بنزینی، یا موتور انفجاری را در کارلسروهه آلمان به ثبت داد. وی برای نخستین‌بار در جهان، جزئیات ساختار موتور اتومبیلی را به ثبت داده بود که دارای کاربراتور و شمع (سیستم تولید جرقه و انفجار بنزین برای ایجاد نیرو در محفظه درسته) بود و این اتومبیل که نام مرسدس بنز بر آن گذارده شده همچنین دارای کلاچ برای تعویض دنده بود.

کارل بعداً با «گوتلیب دایملر» شریک شد و کسب و کار اتومبیل‌سازی خود را تحت نام «دایملر بنز» رونق بخشید. کارخانه گوتلیب دایملر آلمان نام «مرسدس» دختر امیل زلینک سرمایه‌گذار و عضو هیات مدیره کارخانه را بر این اتومبیل گذارده که باقی مانده است.



نوشیروان کیهانی‌زاده

«سده»، جشن یاستانی و پایدار ایرانیان

دهم بهمن‌ماه هر سال مصادف است با جشن سده؛ آیین هزاران‌ساله ایرانیان. در ایران باستان از آغاز آبان تا پایان اسفند در دوره سرما می‌خواندند که صد روز پس از

آغاز این دوره و پنجاه روز مانده به نوروز، جشن «سده» بود. از سده به بعد از میزان شدت برودت کاسته می‌شود. هنوز در روستاهای جنوب‌شرقی ایران اصطلاح «صد به سده، پنجاه به نوروز» شنیده می‌شود؛ یعنی جشن سده صد روز پس از یکم آبان و ۵۰ روز به نوروز برپا می‌شود. برخی از پارسیان هند و تاجیکان «سده» را جشن «دوره» می‌خوانند.

آادر = آذر و هنوز در روستاهای شرق ایران، افغانستان و آسیای مرکزی «بوته‌خشک» را «دور» می‌خوانند! مراسم جشن با هزاران سال پیش تفاوت نکرده است. مردم، هرکس برحسب توان خود، مقداری هیزم اهدا می‌کند و در زمینی باز، آتش برپا می‌شود و حاضران بر گرد آن به شادی می‌پردازند. آریایی‌های آسیا و اروپا همیشه روشنی و گرمی را که خورشید و آتش به وجود آورنده آن بودند مظهر عنایات خدا دانسته و احترام گذارده‌اند. سده را قبلاً «سدک»

می‌گفتند. برخی از مورخان، چراغانی و روشن کردن شمع را به مراسم «سده» نسبت داده‌اند.

نظامی گنجوی در توصیف شرکت‌کنندگان در جشن سده گفته است: رخ آراسته دستها پُرنگار/ به شادی دویندند از هر کنار. فردوسی جشن سده را آتش‌پرستی نمی‌داند و برابکنندگان آن را چنین توصیف می‌کند:

میندار کاتش (که آتش)پرستان بُندند (بودند)-کنایه از

اینکه جشن سده را آتش‌پرستان به وجود نیاورده‌اند.

جشن سده را به هوشنگ پیشدادی نسبت دهند. فردوسی در این زمینه گوید: به هوشنگ ماند، این «سده» یادگار/ بسی باد چون او دگر شهریار
ابوریحان نوشته است که صد روز پس از آغاز سرما (یکم آبان)، «سده» و پنجاه روز بعد از سده، نوروز است و از سده تا درو کردن جو و به دست آمدن گلابی بهاره (موسوم به «جو رس») نیز صد روز است. اهمیت جشن سده برای ایرانیان به حدی بود که در دوران ساسانیان، شاهان وقت بدون تشریفات در میان مردم در این مراسم شرکت می‌کردند. پس از حمله عرب، «مرداوینز» قهرمان ایرانیان و مبارز راه استقلال وطن را احیاکننده این جشن در قرون وسطا خوانده‌اند که آن را در اصفهان از سر گرفت.